

اسطوره‌های روابط ایران و شوروی

موریل اتکین
ترجمه: الهه کولانی



چکیده: وصیتنامه سیاسی پترکیبر تراز روسیه و توجیه حرکت به سوی آبهای گرم، یکی از رایج‌ترین استنادها در تحلیل روابط ایران و روسیه قبل و بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ می‌باشد. موریل اتکین در این مقاله عدم صحت این امر را با بررسی اسناد و مدارک تاریخی آشکار نموده است. او تحلیل سیاست خارجی روسیه را بر اساس افسانه‌های نادرست تاریخی مردود دانسته، علایق و ملاحظات یک هیأت حاکمه معمولی را در بررسی آن مطرح می‌سازد. او توجه سیاستمداران روسی به راههای آبی را که در منابع تاریخی توسعه طلبی روسیه به آن مربوط شده، ضرورتی مربوط به دوران پیش از گسترش خطوط راه آهن خوانده است. در این مقاله ادراکات نادرست از قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی نیز در چهارچوب مذاکرات آلمان نازی و شوروی استالینی مورد بررسی قرار می‌گیرد. نویسنده افسانه‌های موجود در تحلیل روابط ایران و روسیه را فاقد پایه و اساس تاریخی و علمی می‌داند.

یکی از موضوعات تکراری در بحثهای مربوط به ناآرامی و بی‌ثباتی در ایران از سال ۱۹۷۸ مسأله چگونگی بهره‌برداری اتحاد شوروی از قطع نفوذ آمریکا در ایران بوده است. در ارزیابیهای مربوط به مقاصد و اهداف شوروی در ایران غالباً به روابط تزار و نیز روابط اولیه شوروی با ایران اشاره می‌شود تا تحلیل شرایط موجود و پیش‌بینی وضعیت آینده میسر گردد.

متأسفانه برخی از این اسنادهای تاریخی غیرتاریخی هستند. این سوء برداشت از تاریخ دو شکل به خود گرفته است. یکی از آنها عدم دقت معمولی است و دیگری مسأله‌ای است که از یک اشتباه مفهومی اساسی در بررسی سیاست خارجی تزاری و شوروی ناشی می‌شود و آن عبارت است از این فرضیه که سیاست اصولاً بر پایه شرایطی استوار می‌گردد که در طول قرنهای متمادی شکل گرفته، از دگرگونیهای سیاسی فراتر رفته و تحت تأثیر فرآیندهای تاریخی - سیاسی و قوت و ضعف افراد و فرآیندهایی که بر اتخاذ سیاست خارجی در دیگر کشورها اثر می‌گذارند قرار نمی‌گیرد. این رهیافتهای نادرست همچنین در برخی موارد نسبت به اهمیت تاریخ بی‌توجه هستند. مثلاً بر اساس آنها اشاره به وقایع گذشته یا وقایعی که گفته می‌شود رخ داده است و شاید قراین و شواهد کافی هم نداشته باشد، برای تفسیر حوادث جاری کافی است و آن را اثبات می‌کند. مسأله فقط یک لغزش و خطای تصادفی نیست که برای هر کس اتفاق بیفتد، بلکه خود فرآیند پژوهش و تحقیق نیز مورد سؤال و تردید است. کیت دان (Keith Dunn) کارشناس سیاست خارجی شوروی هشدار می‌دهد که «ما باید از اعتقاد به این فرضیه که هر چه حداقل سه بار توسط سه فرد مختلف گفته بشود دیگر نه یک فرضیه بلکه یک واقعیت است، پرهیز کنیم».^(۱)

از یک نظر، اصل مسأله آن است که آیا سیاستگذاری خارجی تزاری یا شوروی اساساً عقلایی است یا غیر عقلایی؟ در این متن «عقلایی» به معنی خردمندانه یا قابل تحسین نیست. بلکه معنی آن چنین است: آنان که سیاست خارجی را تعیین می‌کنند دست کم می‌کوشند تا شرایطی را که طبق آن عمل می‌کنند و بر اساس آن مشخص می‌نمایند که چه چیزی بیشترین منافع را برای کشور یا حداقل برای آن گروه خاص از سیاستگذاران دربردارد به گونه‌ای مصلحت‌اندیشانه ارزیابی کنند. این رهیافت در اظهارات منسوب به آم. گورچاکوف وزیر خارجه الکساندر دوم ارایه شده است. گورچاکوف روسیه را یک کشور بزرگ فاقد قدرت می‌دانست و معتقد بود «انسان می‌تواند ظاهر خود را بیاراید ولی باید بداند که این صرفاً ظاهر آرایبی است».^(۲) در مقابل، اعتقاد به اسطوره‌های مربوط به سیاست خارجی روسیه یا شوروی و نسبت دادن تأثیر شدید انگیزه‌ها یا نقشه‌های بزرگ جاه طلبانه بر ارزیابی سیاستگذاران این کشور نسل پس از نسل بسیار بیش از شرایط واقعی این دوران خاص می‌باشد. بسیاری از اوقات، سیاست خارجی یک کشور می‌تواند غیر عقلانی تلقی شود. ولی در اغلب موارد در سیاست خارجی روسیه تزاری یا شوروی، این گرایش به دلیل فقدان شواهد واقعی و یا بدلیل اعتقاد به

محرکهای مشخص غیر عقلانی که خود معیار عدم تأیید این سیاستهاست، آشکار می‌شود.

در این مقاله، برخی از اسطوره‌های تاریخی را که در سالهای اخیر برای تبیین روابط شوروی با ایران انقلابی دوباره مطرح شده‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهیم. اولین مقوله یک اسطوره مفهومی است که در وصیتنامه پتر کبیر و حرکت به سوی بنادر آبهای گرم ارایه شده است. مقوله دوم به درک نادرست از رویدادهای واقعی یعنی قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی و مذاکرات شوروی و آلمان نازی در سال ۱۹۴۰ در مورد تقسیم جهان پس از جنگ مربوط می‌گردد.

قبل از پرداختن به این مقوله‌ها باید دو نکته را روشن ساخت. انتقاد از سوء برداشت در مورد تزارها و یا جاه طلبی‌های شوروی در قبال ایران به معنی پذیرش همه سیاستهایی نیست که پترزبورگ یا مسکو واقعاً دنبال کردند و یا مخالفت با این امر نیست که تزارها یا حکام شوروی هرگز در مورد ایران تمایلات توسعه طلبانه نداشتند. بلکه مسأله این است که شرط ضروری و ابتدایی برای ارزیابی صحیح چنین سیاستهایی، کنار گذاشتن هر گونه مدرک ساختگی و نادرست است.^(۳) حتی فردی چون سرهنری راولینسون (Sir Henry Rawlinson) که در دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ مکرراً در مورد خطر روسیه برای موقعیت انگلیس در هندوستان مطلب می‌نوشت، این عقیده را رد کرد که محرکهای سیاست خارجی شوروی اساساً با کشورهای دیگر متفاوت است یا کمتر از دیگران عقلانی است. او استدلال می‌کرد که غلبه روسیه در اوایل قرن نوزدهم بر ایران، قفقاز، و امپراطوری عثمانی ناشی از یک اشتباهی سیری ناپذیر برای غلبه نبود، بلکه به موازات تصرف مناطق و پیشرویهای انگلستان در همان دوران در هندوستان شدت یافته بود.^(۴) هنگامی که او در مورد انگیزه‌های شوروی در دورانی صحبت می‌کند که نفوذ یا حاکمیت کامل روسیه بر ایران، افغانستان و آسیای مرکزی افزایش می‌یافت، تشخیص حقیقت را دشوار می‌یابد، ولی مسائلی را مطرح می‌سازد که نه بر اساس محرکهای غیر عقلانی بلکه بر اساس ملاحظات و علایق سیاسی و نظامی یک هیأت حاکمه معمولی قرار دارد.

نکته دوم این است که آثار پژوهشی تقریباً بسیاری از علایق و ملاحظات مورد بحث در این مقاله را قبلاً بررسی کرده‌اند و این پژوهشها تاثیر نامطلوب بر کسانی داشته است که در پی تبیین وضعیت کنونی و آینده روابط ایران و شوروی بوده‌اند.

یکی از مطالب نادرستی که در بیشتر این مدارک وجود دارد این اعتقاد است که روسیه

طرح جامعی برای توسعه خود دارد که در وصیت نامه پطر کبیر شکل گرفته و همه جانشینان او از جمله رهبران اتحاد شوروی نوین از آن تبعیت کرده‌اند. پطر کبیر چنین طرحی نداشت. این وصیتنامه در روایت‌های متعددی که به قرون هجدهم و نوزدهم مربوط می‌شود و همگی هم ساختگی هستند، ذکر شده است. بیش از یک قرن است که محققان، فریب آمیز بودن آن را نشان داده‌اند.^(۷) علی‌رغم این تلاش‌های ارزشمند، اعتقاد به وصیتنامه پطر همچنان وجود دارد. روزنامه کریستین ساینس ماینور در خصوص تجاوز شوروی به افغانستان چنین واکنشی داشت: «اگر پطر کبیر زنده بود به جانشینان خود در کرملین افتخار می‌کرد... اگر او زنده بود می‌دید که... آنان مطابق خواسته او عمل می‌نمایند. او از جانشینان خود خواسته بود که پس از او به سمت جنوب، قسطنطنیه و هندوستان حرکت کنند. به نظر او هر کس بر این نواحی حاکم می‌شود، حاکم کل جهان می‌گردد.»^(۸)

در روایت دیگری از این نکته آشکارا به ایران توجه می‌شود - روسیه باید با ایران بجنگد و به سوی خلیج فارس پیش برود تا تجارت شرق و غرب را تحت کنترل خویش درآورد و بر این اساس بر اروپا تسلط یابد.^(۹) مجله تایم نیز هنگامی که به بررسی و ارزیابی شرایط ایران در زمان اخراج شاه از کشور پرداخت این نکته را مورد اشاره قرار داد. مقاله تایم بررسی وصیتنامه پطر کبیر را آغاز کرد که حاکی از عقیده به انگیزه‌های ذاتی است که فراتر از ملاحظات سیاسی معمولی می‌روند: «مسایل با دوران تزارها تفاوتی پیدا نکرده است.»^(۱۰) در گزارش تازه‌ای پیرامون روابط ایران و شوروی به همان مفاد و مضمون وصیت‌نامه اشاره شده و آمده است که تلاش برای غلبه بر شمال ایران از دوران پطر تا پایان جنگ‌های ایران و روس در سال ۱۸۲۸ ادامه یافت.^(۱۱)

افسانه مشهور دیگری در مورد اهداف روسیه در برابر ایران به اشتیاق غلبه بر بنادر آب‌های گرم مربوط می‌شود. این اسطوره با تمایل روسیه به دسترسی به آب‌های آزاد که بسیاری از پژوهشگران آن را به سن پترزبورگ و مسکو نسبت می‌دهند منطبق نیست. هر چند برخی تفسیرها با این دو انگیزه مفروض در پیوند و ارتباط است، ولی همان گونه که استفاده از کشتی‌های یخ شکن نشان داده است، دریانوردی در دریا‌های آزاد ضرورتاً مشروط به غلبه بر بنادر دریا‌های گرم نیست. آلفرد تیر ماهان (Alfred Thayer Mahan) که در آغاز قرن بیستم نوشته‌هایش در مورد اهمیت قدرت دریایی از اعتبار جهانی برخوردار بود، اعتقاد داشت که روسیه در پی ادامه پیشروی خود برای رسیدن به دریا‌های آزاد است. او نتیجه گرفت که سواحل ایران در خلیج فارس و سواحل چین از عمده‌ترین اهداف روسیه هستند، ولی این امر را در پرتو

مسئله تسلط بر آبهای گرم مطرح نکرد. او به عنوان یک مدافع پرشور قدرت دریایی نوشت که رهبری روسیه کشور خود را در مقایسه با عظمت سرزمین آن، دارای سواحل بسیار اندکی می‌یابد. منظور او بیشتر این بود که کسب ثروت از طریق تجارت میان شرق و غرب به راههای آبی نیاز دارد،^(۱۲) که او اساساً آنها را بر خطوط ارتباطی و وسایل حمل و نقل زمینی مانند راه‌آهن ترجیح می‌داد. به طور کلی بیشتر احتمال دارد تفسیر تلاش برای دسترسی به دریاهای آزاد به عنوان ریشه علایق و ملاحظات مصلحت‌اندیشانه و عینی تلقی شود، تا تفسیر بنادر آبهای گرم که به کار بردن واژه‌های آبهای گرم را بی‌شک و تردید بیانگر همه مسایل می‌انگارد.

ریشه نظریه بنادر آبهای گرم با هراس اروپاییها از توسعه طلبی روسیه در جهت تنگه‌ها (بُستَر و داردانل) و هندوستان در هم می‌آمیزد. این مسئله در سال ۱۸۶۹ بسیار حاد شده بود و آن هنگامی بود که نماینده آلمان در سن پترزبورگ توسعه طلبی روسیه در آسیا را، نه بر اساس یک سیاست آگاهانه بلکه ناشی از فشار برای رسیدن به بنادر آبهای گرم و اراضی حاصلخیز جنوب عنوان کرد.^(۱۳) من در بررسی غیر علمی نظریات ایرانیان تحصیلکرده متولد دوران جنگ جهانی دوم به بعد دریافتیم که این افسانه ذهن ایرانیان، حداقل ذهن این قشر اجتماعی، را به خود مشغول ساخته است. این مسئله در غرب نیز به طور گسترده‌ای مورد پذیرش قرار گرفته است. مثلاً آلون کوترل (Alvin Cottrell) کارشناس آمریکایی با تجربه در امور خلیج فارس از این دیدگاه برای تبیین حضور ناوگان شوروی در اقیانوس هند در دهه ۱۹۷۰ استفاده می‌کند. نویسندگان بسیاری تداوم و پیوندهای تاریخی میان امپریالیسم تزاری و شوروی را مطرح کرده‌اند. پیشینه حرکت به سوی بنادر آبهای گرم و دسترسی به اقیانوسهای بزرگ جهان را می‌توان به دوران پطر کبیر و کاترین برگرداند.^(۱۴) این افسانه از زمانی که انقلاب ایران احتمال دگرگونی در جهت‌گیری به سوی آمریکا (نه فقط جدا شدن از آن، بلکه بهبود روابط با اتحاد شوروی) را افزایش داده، بارها مطرح شده است. در روزهای آخر حکومت شاه، روزنامه وال استریت ژورنال بنادر آبهای گرم در خلیج فارس را یک هدف بلند مدت شوروی در ایران دانست.^(۱۵) تجاوز شوروی به افغانستان به این دلیل برای برخی دارای اهمیت ویژه بود، که اتحاد شوروی را به هدف توسعه ارضی که تزارها بیش از یک قرن از آن طفره رفته بودند نزدیکتر می‌ساخت، و می‌توانست مآلاً در سواحل ایران و پاکستان دسترسی مستقیم به آبهای گرم برای مسکو را بدنال آورد.^(۱۶)

برخی از ناظران در سال ۱۹۸۷ تا آنجا پیش رفتند که در این مورد به ایران هشدار دارند.

یک مورخ و روزنامه نگار پیش بینی کرد که انعقاد پیمان دوستی ایران - شوروی در سال ۱۹۸۷ (که هرگز تحقق نیافت) توافقی را که مسکو از دوران تزار در طلبش بود، برای آن به ارمغان خواهد آورد: یک دالان استراتژیک به سوی آبهای گرم در اقیانوس هند از طریق ایران.^(۱۸)

در واقع زمامداران روسیه برای رسیدن به بنادر آبهای گرم به ایران توجه داشتند. شواهد بسیاری وجود دارد که همه رهبران روسیه نسبت به ایران دارای تمایلات جاه طلبانه‌ای بودند، اما این امر بدین معنی نیست که بتوان هرگونه انگیزه‌ای را به این تمایلات نسبت داد. تعقیب سیاست دستیابی به بنادر آبهای گرم، خواسته روسها در قبال ایران نبود.

ارزیابی سابق الذکر که بر مبنای آن این تمایل و اشتیاق افسانه‌ای از دوران پطر و کاترین نشأت گرفته است، کاملاً نادرست می‌باشد. تمایلات پطر کبیر به ایران در سواحل دریای خزر تمرکز یافته بود. او امیدوار بود با ایران و هندوستان به تجارت پردازد ولی می‌خواست این اقدام را در مناطق شمالی انجام دهد، نه اینکه از طریق دسترسی مستقیم به خلیج فارس آن را عملی سازد. به همین ترتیب، گرایشهای عمده کاترین در مورد ایران نیز در نواحی شمالی یعنی سواحل دریای خزر و قفقاز متمرکز شده بود. تنها در پایان دوران حکومت کاترین یعنی هنگامی که او جنگ علیه حکام جدید ایران را به خاطر ادعاهای آنان برای تسلط بر پادشاهی گرجستان آغاز کرد، برای غلبه بر مناطق داخلی ایران تلاش نمود. حتی پس از آن هم هدف اصلی وی اصفهان پایتخت قدیمی سلطنتی در مرکز ایران، و نه سواحل خلیج فارس، بود. به هر صورت، این اقدامات اندکی پس از مرگ کاترین از سوی جانشینان او متوقف شد بدون آنکه روسیه قسمتی از خاک ایران را اشغال کند.^(۱۹)

تزارهای بعدی فاقد امکانات دریایی و گرایش جدی برای بدست آوردن بنداری در جنوب ایران بودند. لرد کرزن یکی از نویسندگانی که در مورد رقابت روس و انگلیس در ایران سالها پژوهش کرده، بحث متفاوتی ارائه می‌کند. در واقع هشدار او در مورد وجود چنین تمایلات و آرزوهایی برای روسیه مؤید نظریه‌ای است که قبلاً واشنگتن پست به آن اشاره کرده بود. کرزن به این دیدگاه اعتقاد راسخ دارد. او مدعی است روسیه سالها در آرزوی راه خروجی از قلمرو خود به خلیج فارس و اقیانوس هند بود.^(۲۰) ولی برای اثبات این ادعا هیچ گواه و شاهدهی ارائه نمی‌کند. خود او نیز همیشه این هدف را جدی نمی‌گیرد. او در جلد اول کتاب ایران و مسأله ایران این امکان را مورد بحث قرار می‌دهد که هیچ دولتی در انگلیس به روسیه اجازه رسیدن به چنین مفری را نخواهد داد و جنبه‌های دسترسی روسیه به چنین امکانی چنان بعید است که ارزش

بررسی و گفتگو ندارد.^(۲۱) او در جلد دوم کتابش وقتی دوباره به این مسأله می‌پردازد، نظر خود را تغییر می‌دهد. در مجموع برداشت کرزن از تهدید روسیه بر اساس حدسیات، شایعات و نقل قول از اظهارات مختلف درج شده در نشریات روسی بوده است. این واقعیت که بسیاری از این گونه اظهارات را می‌توان در نشریات روسی یافت مؤید این امر نیست که کسانی که آنها را مطرح کرده‌اند همان تعیین‌کنندگان و طراحان سیاستهای روسیه بوده‌اند.

هنگامی که مقامات روسی از چشم‌اندازهای کشور خود در خلیج فارس گلابه‌ای داشتند به ندرت نقطه نظرهای آنان با دیدگاه یاد شده انطباق می‌یافت. در چنین مواردی، وسوسه دسترسی به آبهای گرم در سیاست روسیه به چشم نمی‌خورد. در پایان قرن ۱۹ روسیه و عوامل آن در بخشهای گوناگون ایران از جمله در استان جنوب شرقی آن یعنی سیستان، برای انگلستان دشواریهای بسیاری بوجود آوردند. عوامل روسیه به جمع‌آوری اطلاعات می‌پرداختند و در پی افزایش نفوذ این کشور بودند. اگر چه چنین اقداماتی به درستی از سوی دیگر گروهها مورد توجه قرار می‌گرفت ولی در حد خود، اثبات‌کننده این نبود که سن پترزبورگ قصد دارد با اقدامات جسورانه در آن سوی استانه‌های شمالی که روسیه در آن دارای نفوذ قابل توجهی بود، درگیری خود را در مسایل ایران به سوی سواحل جنوبی این کشور توسعه دهد. آنها برای چنین پیشروی‌ای انگیزه‌های لازم را نداشتند.

در سال ۱۸۹۰ که برخی تجار و مقامات روسی مایل بودند به سوی سواحل خلیج فارس در ایران خط آهن احداث نمایند، آی. آ. زینوویف (I.A. Zinov'ev) رییس اداره آسیای وزارت خارجه، که شخصاً با انگلستان رابطه خوبی نداشت، به شدت با تلاش برای حضور روسیه در خلیج فارس مخالفت کرد. او معتقد بود که انگلستان در این منطقه قوی است، در حالی که روسیه در آنجا ضعیف است و بدون تردید انگلستان با کوشش روسیه برای پیدا کردن جای پا در آن ناحیه مخالفت خواهد کرد. ایجاد یک پایگاه دریایی در خلیج فارس برای تقویت موضع روسیه علیه بریتانیا به طور ضمنی با دشواریهای زیادی همراه بود که با توجه به هزینه‌های آن ارزش نداشت.^(۲۲) زینوویف در بحثهای مربوط به تعیین و تدوین سیاست در این منطقه پیروز گردید.

یک دهه بعد، شکست بریتانیا در جنگ بوئر تزار نیکلای دوم و برخی از دولتمردان روسی را تشویق کرد برای رفع آنچه ممانعت همیشگی بریتانیا در مسیر حق روسیه برای پیگیری عظمت توسعه طلبانه‌اش تلقی می‌کند راهی بجویند. راهی که یافتند بهره‌برداری از درگیریهای بریتانیا در سایر مناطق برای ارتقای موقعیت روسیه در آسیا، از جمله در خلیج فارس، بود. از این

رو ابتکارات و طرحهای جدید حاصل درگیری غیر عقلانی در منطقه نبود، بلکه محصول یک فرصت بسیار خوب در یک شرایط تاریخی ویژه بود.

در آن دوران، روسیه چند فروند کشتی جنگی و تجاری به سواحل خلیج فارس در ایران فرستاد. در نشریات روسی چنین مطرح می‌شد که در آنجا باید تسهیلات بندری به روسها داده شود. هر چند این مسأله تحقق نیافت ولی دو کنسولگری در این نواحی دایر و یک خط کشتیرانی نیز میان دریای سیاه و خلیج فارس برقرار گردید. اما کنت مورایف، وزیر خارجه هر چند در پی افزایش نفوذ روسیه در ایران بود، ولی با بدست آوردن یک بندر در خلیج فارس مخالف بود و اعتقاد داشت که بریتانیا تصمیم قطعی دارد در منطقه برتری خود را حفظ نماید و روسیه فاقد ابزارهای لازم برای دفاع از چنین تأسیساتی است. طبق اظهارات مورایف، هزینه‌های بدست آوردن جای پای برای روسیه در خلیج فارس بسیار بیش از مزایا و منافع آن بود و بسیار گران تمام می‌شد و از امکانات و منابع روسیه و پایه‌های اقتدار آن بسیار فراتر بود. مورایف خواستار گسترش ارتباطات زمینی و دریایی با شمال ایران و نه سواحل جنوبی آن بود. وزرای جنگ و نیروی دریایی با نظریات مورایف در مورد خلیج فارس موافق بودند.^(۲۳) بر خلاف احساس خطر برخی مقامات انگلیسی در مورد حضور روسیه در خلیج فارس، که لرد کرزن (که بعدها نایب السلطنه هندوستان شد) بهترین نمونه آن است این حضور بسیار اندک بود^(۲۴).

در همان دوران کنت اس.ای. ویت وزیر قدرتمند مالیه تزار از تضمین نفوذ قوی روسیه در ایران و مالاً الحاق آن حمایت می‌کرد، ولی شمال ایران برای او ارزش خاصی داشت، به نظر او چون این منطقه دارای بهترین ذخایر اقتصادی ایران بود، جذاب‌ترین و جالب‌ترین قسمت محسوب می‌گردید.^(۲۵) ویت هنگامی نیز که به ایجاد نفوذ روسیه در سواحل جنوبی علاقه‌مند گردید، دارای انگیزه‌های اقتصادی بود که اساساً ایستار او را در سیاست خارجی تحت الشعاع قرار می‌داد. تمایل او به توسعه اقتصادی روسیه از طریق بهبود صادرات، از جمله به بازارهای آسیایی، ارتباطی به انگیزه‌های دیرین نداشت، بلکه این همان نگرشی بود که او نیز مانند بسیاری از همکاران غربی خود به آن توجه داشت. مهمترین تمایل و آرزوی او در مورد جنوب ایران ایجاد یک خط لوله نفتی از باکو در قفقاز روسیه به سوی یک منطقه نامشخص در سواحل خلیج فارس بود.^(۲۶) هدف او بدست آوردن یک خط سیر کم هزینه‌تر برای روسیه بود تا بتواند نفت خود را به بازارهای آسیایی انتقال دهد^(۲۷)، و به این ترتیب قیمت آن را برای رقابت مناسبتر نماید و راه را برای روسیه بگشاید تا بتواند در تجارت خلیج فارس با انگلستان رقابت کند. در

نهایت ویت با اکراه از این طرح صرف نظر کرد، زیرا اولویت مهمتری مطرح شد و آن نیل به یک توافق با ایران بود که امید می‌رفت به وسیله آن، نفوذ روسیه بر حکومت تهران افزایش پیدا کند. (۲۸)

هنگامی که جنگ روسیه و ژاپن در سال ۱۹۰۴ آغاز شد، روسیه به هیچ وجه در پی توسعه نفوذ خود در خلیج فارس برنیامد، جنگ برای روسیه مشکلات شدیدی ایجاد کرد که یکی از آنها فاجعه دریایی و انقلاب نافرجام ۱۹۰۵ بود. این وقایع به هر دلیل و انگیزه‌ای که بود به فعالیتهای بیشتر روسیه برای افزایش نفوذ در خلیج فارس که یادآور دوران تزاری بود پایان داد.

با استقرار حکومت کمونیستی در روسیه شوروی حکومت جدید بلندپروازیهای خود را در مورد ایران گسترش داد. لکن انگیزه این بلندپروازیها ارزیابیهای حسابگرانه، هر چند نه ضرورتاً خردمندانه و مطلوب، از سیاستهای بین‌المللی آن روز بود. رهبران شوروی کوشیدند با همسایگان جنوبی نسبتاً ضعیف خود یک تفاهم و سازش برقرار نمایند تا به انزوای دیپلماتیک خود پایان دهند و چشم‌اندازهای تیره و نومیدکننده انقلاب در اروپا را با ایجاد شورشهای ضد استعماری حیات دوباره بخشند. آنها وسوسه داشتن بنادری در آبهای گرم را در سرنداشتند. در واقع تا اواخر دهه ۱۹۳۰، نیروی دریایی شوروی به دفاع از آبهای ساحلی شوروی توجه داشت. در پایان جنگ جهانی دوم، با توجه به منابع محدود دریایی، دفاع از سواحل شوروی تنها مسأله‌ای بود که اتحاد شوروی می‌توانست آرزوی آن را داشته باشد. (۲۹)

هنگامی که ارتش شوروی برای تجاوز به ایران در طول جنگ جهانی دوم طرحی احتمالی تنظیم کرد (احتمالاً در نیمه اول سال ۱۹۴۱) سواحل خلیج فارس یک هدف جدی نبود. این طرح هم به دلایل دفاعی و هم به دلایل تهاجمی به نواحی شمالی ایران توجه داشت. ملاحظاتی چون احتمال حمله به حوزه نفتی باکو از قلمرو ایران، احتمال نبرد نیروهای انگلیسی پیشرو و نفوذی به داخل شوروی از طریق عراق یا شمال ایران، و جذابیت استانهای شمالی ایران به عنوان توسعه یافته‌ترین بخش کشور از نظر اقتصادی و اهمیت مناطق شمال شرقی ایران برای انگلستان جهت دفاع از هندوستان در این طرح وجود داشت. این نقشه اطلاعات کاملاً دقیقی در مورد مسیرهای ارتش سرخ برای نفوذ و ورود به داخل ایران از طریق شمال غربی و سواحل دریای خزر و شمال شرقی فراهم آورده بود، سواحل خلیج فارس در این طرح دارای حداقل اهمیت و توجه بود. در یک بررسی که ترجمه انگلیسی آن شامل ۲۴۳ صفحه بود، تنها چند صفحه به مسیرهای خلیج فارس اختصاص داده شده بود. گذشته از آن، اهداف شوروی در

سواحل خلیج فارس روشن نبود. همه مطالبی که در این بررسی آمده حاکی از این است که اگر پیشروی در منطقه صورت می‌گرفت، ارتش سرخ باید به جای نقاط دیگر در خلیج فارس برخی شهرهای خوزستان را مورد توجه قرار می‌داد، ولی هدف مشخص نشده بود. در این بررسی اگر چه به وجود نفت در این منطقه اشاره می‌شود ولی مشخص نمی‌گردد که تأسیسات عمده نفتی کجا هستند و با آنها چه می‌توان کرد. کلی‌گوییهای این قسمت کوتاه به شدت با توجه به جزئیات در بقیه طرح تعارض دارد. (۳۰)

از دهه ۱۹۵۰ اتحاد شوروی نیروی دریایی خود را گسترش داد و در بسیاری از نقاط جهان و از جمله خلیج فارس به عملیات پرداخت. این مسأله ممکن است برای ایالات متحده موجد یک نگرش منفی نسبت به آن باشد ولی تغییر دهنده این واقعیت نیست که قدرت دریایی شوروی نه محصول تمایلات قدیمی، بلکه ناشی از تحولات ویژه دوران تاریخی خاصی است. این تحولات در بردارنده تصمیم شوروی برای ایجاد نیروی دریایی در خور و شایسته یک قدرت بزرگ است که بتواند ظرفیت و توانایی این کشور را برای ضربه زدن به ناوگانهای دریایی بیگانه که می‌توانند از فاصله زیاد به خاک و قلمرو شوروی حمله کنند افزایش دهد، سلطه بلامنازع دشمن بر دریاها را از میان ببرد، و همچنین بتواند از نیروی دریایی نه تنها برای اهداف نظامی بلکه در جهت اهداف سیاسی از قبیل حمایت از دولت‌های دست‌نشانده و اعمال نفوذ بر کشورهای دیگر استفاده کند. (۳۱)

توجه به مسأله بنادر آبهای گرم به عنوان پایه و اساس سیاست دریایی شوروی در دوران پس از جنگ جهانی دوم بسیار دور از واقعیت است، زیرا در این دوران یکی از مسیرهای عمده‌ای که شوروی از دهه ۱۹۴۰ گسترش داد، راهی از قطب شمال به سوی سیبری و شرق آسیا بود. شوروی توانست با استفاده از کشتی یخ شکن راه را برای مدت یکصد روز در سال باز نگه دارد و در مقایسه با مسیر کانال سوئز در وقت صرفه‌جویی کند. (۳۲) البته این امر بدین معنی نیست که نیروی دریایی شوروی آبهای یخ زده را ترجیح می‌دهد، بلکه بیشتر بدین معنی است که به آسانی از آنها استفاده می‌کند و دائم در جستجوی یافتن راه و مسیری در آبهای گرم به عنوان هدفی فی‌نفسه نیست.

گذشته از این انگیزه‌های ساختگی که به سیاست خاص روسیه تزاری و روسیه شوروی نسبت داده می‌شود، وقایعی که در تاریخ روابط ایران و شوروی رخ داده به اسطوره تبدیل شده‌اند، به این معنا که به گونه‌ای بسط یافته‌اند که معنایی فراتر از آنچه واقعاً دارند، پیداکنند و از

آنها برای تبیین مسائلی استفاده می‌شود که مبین آنها نیستند. دو نمونه مهم از این مسائل یکی پیمان سال ۱۹۲۱ ایران و شوروی است و دیگری مذاکرات آلمان و شوروی در سال ۱۹۴۰ در مورد ادعاهای ارضی در مورد جهان پس از جنگ.

اعتقاد گسترده‌ای وجود دارد که قرارداد سال ۱۹۲۱ بویژه ماده ۶ آن به شوروی اجازه می‌دهد هرگاه احساس کند که امنیتش از سوی ایران در معرض تهدید قرار گرفته است نیروهایش را به این کشور اعزام کند. بهترین نمونه این دیدگاه این ادعا است که «روابط ایران و شوروی با روح قرارداد ۱۹۲۱ تیره و تاریک شده است» که به اتحاد شوروی اجازه می‌دهد هر زمان که علیه سرزمین خود احساس خطر نماید، نیروهایش را بداخل ایران بفرستد و در ایران مداخله کند.^(۳۳) تفسیر وال استریت ژورنال از قرارداد یاد شده مجال بیشتری برای مداخله قایل می‌شود، با این ادعا که قرارداد مزبور به شوروی اجازه می‌دهد یک تلاش داخلی برای سرنگون ساختن حکومت ایران را مخفی شوری تلقی کند و بر این اساس نیروی خود را به ایران بفرستد.^(۳۴) در جریان بحران گروگان‌گیری تفسیر گسترده‌تری بر این اساس مطرح شد که ممکن است شوروی به عنوان واکنشی به عملیات آمریکا برای نجات گروگانها و نیز در انطباق با قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی، نیروهای خود را به ایران گسیل دارد و بعد نیز همچنان آنها را در آنجا حفظ کند.^(۳۵)

همه این تفسیرها از قرارداد ۱۹۲۱ فاقد دقت هستند. نحوه تنظیم این قرارداد به نوعی است که عملاً شرایط را برای مداخله میسر نمی‌سازد و عملاً منسوخ شده است. به علاوه حکومت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با استناد به حقوق بین‌الملل منسوخ شدن این مواد را مطرح کند.

مواد پنج و شش این پیمان ضد و نقیض هستند. ماده پنج، امضاء کنندگان آن را متعهد می‌سازد فعالیت هر سازمان یا گروهی را که هدفشان درگیر شدن در فعالیتهای مخفیانه علیه ایران یا روسیه یا دیگر متحدان آن (منظور جمهوریهای دیگر است) باشد، ممنوع سازند. ماده شش اهمیت بیشتری دارد. این ماده می‌گوید «اگر گروه یا کشور خارجی ثالثی برای ضربه زدن به روسیه شوروی بخواهد در ایران حضور نظامی داشته باشد، چنانچه حکومت ایران نتواند مانع اقداماتش شود روسیه حق خواهد داشت نیروهایش را برای انجام اقدامات ضروری نظامی جهت تأمین امنیت خود به داخل ایران اعزام نماید».^(۳۶)

پارلمان ایران در مورد مواد مختلف این پیمان از جمله ماده شش و شرایط کلی روابط ایران و شوروی تردید زیادی داشت. بنابراین مجلس آن را بلافاصله پس از امضای آن در فوریه تصویب نکرد، بلکه در طول سال بعد به بحث و بررسی در مورد آن پرداخت. شوروی برای تشویق تصویب آن و در پاسخ به درخواستهای مستقیم دولت ایران برای روشن کردن ابهامات موجود در این قرارداد، طی یادداشتی شرایط اجرای ماده ۶ را شدیداً محدود ساخت.^(۳۷) در این یادداشت، مشخص شد که مواد مربوطه تنها در مواردی که حمله مسلحانه علیه روسیه در حال تدارک و شکل‌گیری باشد مجوز اجرا خواهد یافت. این اقدامات می‌تواند از سوی چریکهای رژیم سرنگون شده روسیه و یا حامیان آنها در میان قدرتهای خارجی باشد که در مقام کمک و حمایت از دشمنان روسیه شوروی هستند.^(۳۸)

در یادداشت شوروی مجموعه‌ای از شرایط مورد نظر حکومت ایران گنجانیده شد. این مسأله خود در حقوق بین‌الملل عمومی دارای اهمیت است.^(۳۹) از آن گذشته، این یادداشت به تجدید نظری در قرارداد سال ۱۹۲۱ تبدیل و به خود قرارداد الحاق شد. بنابراین، تعریف محدود شرایط مجاز برای مداخله همان تعریف معتبر در حقوق بین‌الملل است. از آنجا که چشم‌انداز مداخله نظامی حامیان دودمان رومانوف و یا حکومت موقت مارس تا نوامبر ۱۹۱۷ با کمک خارجی یا بدون آن مدتهاست که به یک امکان غیر عملی تبدیل گردیده، ماده شش قرارداد یاد شده دیگر برای هدایت روابط ایران و شوروی هیچگونه اعتبار و مشروعیتی ندارد.

از آن گذشته، در نوامبر ۱۹۷۹ حکومت جمهوری اسلامی مواد پنج و شش قرارداد سال ۱۹۲۱ را ملغی ساخت. معمولاً یک طرف قرارداد دو جانبه نمی‌تواند بدون توافق طرف دیگر بخشی از آن را ملغی نماید- در این مورد نیز شوروی با لغو این مواد از قرارداد موافقت نکرده بود. ولی یک استدلال برای مشروعیت بخشیدن بر این الغای ویژه وجود دارد و آن اینکه مطابق کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات در برخی موارد، دگرگونی در شرایط و مقتضیات به گونه‌ای است که با جهت اصلی قرارداد در تعارض قرار می‌گیرد و لذا غرض اصلی قرارداد تغییر می‌کند؛ بنابراین این فسخ آن مجاز شمرده می‌شود. از میان رفتن هرگونه دورنمایی برای تجدید حیات حکومت پیشین روسیه با این دگرگونی در شرایط و مقتضیات انطباق دارد. به علاوه منشور سازمان ملل همه اعضای خود را از اینکه حاکمیت کشور دیگری را تهدید کنند و یا نیروی نظامی برای مداخله در آن به کار برند و یا تمامیت ارضی آن را مورد تهدید قرار دهند، باز می‌دارد و منشور ملل متحد نسبت به همه قراردادهایی که اعضای سازمان امضاء کرده‌اند و مواد

آن با منشور در تعارض قرار می‌گیرد اولویت دارد. بنابراین معیار نیز ماده شش به طور مشروع قابل الغاء بود.^(۴۰)

مع هذا اتحاد شوروی بارها از سال ۱۹۲۱ این ماده را مورد بهره‌برداری قرار داده و در پاسخ نیز به یادداشت توضیحی فوق‌الذکر استناد نشده است. برجسته‌ترین مورد آن به سال ۱۹۴۱ مربوط می‌شود که این ماده به عنوان یکی از دلایل توجیه تجاوز شوروی به شمال ایران مورد استفاده قرار گرفت. این تجاوز و مداخله هماهنگ با انگلستان صورت گرفت، چرا که هر دو کشور برای شکست دادن آلمان نازی بیش از حفظ حاکمیت ایران اهمیت قایل بودند. اگر دیپلمات‌های انگلیسی می‌دانستند ماده شش توجیه کافی در برنارد، در آن هنگام به هیچ وجه به نفع بریتانیا نمی‌یافتند که با یک اقدام نظامی مشترک به منظور کمک به پیشبرد اهداف جنگی مخالفت بورزند. شوروی پس از آن نیز از بحران آذربایجان تا دوران جمهوری اسلامی بارها به ماده شش استناد کرده است. مسکو حتی قبل از سقوط شاه نیز چندین بار به این قرارداد اشاره کرده بود. لئونید برژنف در نوامبر ۱۹۷۸ اظهار داشت اتحاد شوروی مداخله خارجی در ایران را به منزله تهدیدی برای امنیت شوروی تلقی خواهد کرد. وی با اشاره به مرزهای طولانی دو کشور نظریه خود را بیشتر مورد تأکید قرار داد.^(۴۲) برخلاف تهدیدهای ضمنی این اظهارات و وجود دوره‌ای از تبلیغات سوء میان اتحاد شوروی و جمهوری اسلامی از سال ۱۹۷۹ به بعد، مواقعی نیز بوده است که هر دو کشور در پی بهبود روابط با همدیگر برآمده‌اند، هر چند که در مورد وضعیت قرارداد ۱۹۲۱ همچنان اختلاف داشتند.

واقعه دیگری که در روابط ایران و شوروی به طور گسترده‌ای به اسطوره تبدیل شده بحث‌های شوروی و آلمان در نوامبر ۱۹۴۰ در مورد دعاوی ارضی در اروپای شرقی و آسیاست. بر پایه تفسیر اسطوره‌ای از مذاکرات مزبور، شوروی در این مذاکرات مطامع وسیع خود در خلیج فارس را آشکار ساخت.^(۴۳) یکی از مفسران هوادار این دیدگاه هشدار داد که مولوتوف نماینده شوروی در این مذاکرات، خلیج فارس را اصلی‌ترین هدف شوروی در گذشته و حال دانسته است. وی ادامه داد، «هیچ ادراکی از تحولات کنونی در ایران ... بدون درک سوابق تاریخی امکان پذیر نیست».^(۴۴)

اسناد و مدارک آلمان در مورد این مذاکرات که پس از ۴۰ سال به زبان انگلیسی منتشر گردیده^(۴۵) در مجموع تصویر دیگری را از پایه می‌کند که بر اساس آن، توجه شوروی به اروپای شرقی معطوف بوده، حال آنکه آلمان می‌کوشید این تمرکز و توجه را به سوی جنوب و مرکز

آسیا برگرداند، تا از اهداف توسعه طلبانه آلمان در اروپا کاملاً دور باشد.^(۴۶)

روابط آلمان و شوروی در تابستان ۱۹۴۰ نشان دهنده کشمکش و فشار بویژه در مورد جنگ با فنلاند، منافع متعارض آنها در رومانی و الحاق لیتوانی به شوروی بود. مولوتوف در نوامبر ۱۹۴۰ به برلین سفر کرد تا با هیتلر و ریبین تروپ مذاکره کند. هدف آلمان ترغیب اتحاد شوروی به تایید پیمان سه گانه آلمان، ایتالیا و ژاپن و تطمیع شوروی به توجه به خاورمیانه بود و این در حالی بود که آلمان موقعیت خود را در اروپا تحکیم می بخشید.

ریبن تروپ مذاکرات را با اظهار این مطلب آغاز کرد که شکست بریتانیا قطعی است و هیتلر از طرح تقسیم جهان به مناطق نفوذ آلمان، اتحاد شوروی، ایتالیا و ژاپن در پایان جنگ حمایت می کند. حوزه نفوذ آلمان شامل اروپای غربی، بخشهایی از اروپای شرقی که قبلاً در پیمان مودت آلمان و شوروی به آن داده شده بود، و بخشهایی از آفریقای مرکزی بود. سپس ریبن تروپ از مولوتوف پرسید که «آیا روسیه در بلند مدت به منظور دستیابی به دریاهای آزاد که این همه اهمیت دارد، به سوی جنوب پیش نخواهد رفت؟»^(۴۷) پاسخ مسامحه کارانه مولوتوف این بود که به سوی کدام دریا؟ باز هم این ریبن تروپ بود که نسبت به توسعه شوروی در ایران اشتیاق نشان می داد. او به مولوتوف توصیه کرد که «بهترین راه دسترسی به دریای آزاد برای اتحاد شوروی از جانب خلیج فارس و دریای عمان است».^(۴۸) بنا بر این نخستین بار ریبن تروپ این ایده را مطرح ساخت و او بود که عباراتی را که برای اشاره به طرح شوروی در مورد کشورهای خلیج فارس مورد استفاده قرار گرفته است، تنظیم کرد.

مولوتوف با دادن اجازه به ریبن تروپ برای بازگذاشتن دست شوروی در خلیج فارس مخالفت نکرد، ولی از اولویتهای خود در نقاط دیگر نیز منصرف نشد. او در ملاقات با هیتلر بر منافع شوروی در بلغارستان، فنلاند، ترکیه، محدود کردن حوزه نفوذ ژاپن در شرق آسیا و وضعیت فنلاند تأکید ورزید. لحن این بحثها و مذاکرات بیانگر شواهدی از عدم رضایت هر دو طرف در مورد مسایل یاد شده بود.^(۴۹) مولوتوف به هیچ وجه زحمت طرح مسأله خلیج فارس را به خود نداد.

در اجلاس نهایی برای کسب توافقیهای جدید با ترکیه در مورد کشتیرانی در تنگه‌ها ریبن تروپ مولوتوف را تشویق کرد و کوشید توجه او را نه تنها به سوی خلیج فارس، بلکه به جانب اقیانوس هند، هندوستان، استان سین کیانگ چین و مغولستان خارجی جلب نماید. مولوتوف

همچنان از توجه به این نواحی خودداری می‌کرد. او از گشایش و تسهیلی که ریبین تروپ برای شوروی برای استفاده از تنگه‌ها ایجاد کرده بود، برای اصرار بر این امر استفاده کرد که نیازهای امنیتی شوروی به چیزی به مراتب بیشتر از توافق جدیدی برای کشتیرانی با ترکیه مربوط می‌گردد. او سپس ریبین تروپ را برای روشن کردن موضع آلمان در مورد کل اروپای شرقی از بالتیک تا یونان تحت فشار گذاشت و به این ترتیب بحث را به مناطقی فراتر از مرزهای قبلی گسترش داد. ریبین تروپ مولوتوف را در مورد اینکه در خصوص توسعه شوروی به سوی جنوب و خلیج فارس ابراز عقیده نکرده بود مورد سؤال قرار داد. پاسخ مولوتوف ترکیبی از تجاهل و بدبینی بود. وی پاسخ داد که حوزه نفوذ باید مشخص شود، ولی او بدون مشورت با مسکو نمی‌تواند نظری ارائه کند. او همچنین اشاره داشت به اینکه وعده‌ها و امیدوارهای ابهام آلود ریبین تروپ بر اساس تحولات آتی مانند شکست انگلستان استوار گردیده که ممکن است اساساً به وقوع نپیوندد.^(۵۰) وی به طور خلاصه اظهار داشت که «هیچیک از این مسایل عمده که به فردا تعلق دارند از مسایل کنونی و اجرای توافقه‌های موجود قابل تفکیک نیستند. قبل از آغاز وظایف و تکالیف جدید باید اموری که آغاز شده تکمیل گردد.»^(۵۱)

بدین ترتیب، مذاکرات نوامبر ۱۹۴۰ صراحتاً مؤید تصمیم شوروی جهت کنترل ایران و کشورهای همسایه نیست. از این مذاکرات چنین برمی‌آید که دو دشمنی که به طور موقت با همدیگر متحد شده بودند، به یکدیگر اعتماد نداشتند، در شرف رقابت در اروپای شرقی بودند و می‌خواستند از این مذاکرات برای دستکاری ذهنی در طرف مقابل استفاده کنند. بخشی از این دستکاری ذهنی تلاش برلین برای منحرف ساختن شوروی از پیگیری آلمان برای سلطه‌اش بر اروپا با پیشنهاد طرحی ماجراجویانه برای شوروی در آسیا تحقق می‌یافت. شورویها احمق نبودند، و خود آلمانیها نیز این طرح را جدی نگرفتند. یک ماه پس از پایان مذاکرات یاد شده هیتلر به فکر تجاوز به شوروی افتاد.

دشواری ادراک اهداف سیاستگذاران کشورهای خارجی در تاریخ روابط بین‌الملل امری عادی است. این امر برای پژوهشگران سیاست خارجی روسیه و شوروی نیز، مخصوصاً بدلیل کمبود شدید اطلاعات صحیح، دشوار بوده است. در چنین شرایطی، تاریخ غالباً برای پرکردن شکافها و فاصله‌ها مورد استفاده قرار گرفته است، با این امید که بتواند الگوهای عمومی و گرایشهای بلند مدت را آشکار سازد. اما این اقدام گاه به گونه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد که به تاریخ روابط خارجی روسیه تزاری و شوروی جنبه‌ای اسطوره‌ای می‌بخشد. این مسأله نه تنها

برای «کلیو» (الهه تاریخ در اساطیر یونان Clio) بلکه برای دیپلماتهای کشورهای دیگر هم آزار دهنده است، چون گزینه‌های سیاسی آنها را نیز محدود می‌سازد. شرح اسطوره‌ای این تاریخ اهمیت زیادی برای گرایشهای شبه غریزی (semi-instinctual) قایل است، این تمایلات غیرعقلانی بر اساس سرشت خود توسط ابزارهای عادی دیپلماسی سنتی قابل تعدیل نیستند.

یادداشتها

✦ این نوشتار ترجمه‌ای است از:

Muriel Atkin "Myths of Soviet - Iranian Relations", in Nikki Keddie and Mark J. Gasiorowski, *Neither East Nor West, Iran, the Soviet Union, and the United States* (New Haven: Yale University press, 1990), PP. 100-114.

- 1) K.A. Dunn, "Mysteries about the Soviet Union," *Orbis* 26 (Summer 1982): 361-62.
- 2) D.C.B. Lieven, *Russia and the Origins of the First World War* (New York: St. Martin's Press, 1983), 23-24.

۳- با توجه به نادرستی مسأله پیچیده ایران - کنترا، به نظر نمی‌رسد انسان‌های مشهور در مورد نقش‌های شوروی برای ایران روی حامیان این جریان تأثیر داشته باشد، دست‌کم آن گونه که در اطلاعات موجود بازتاب یافته است. ادراک نقش شوروی در ایران در دو سند سیا مشخص شده که هواداران این جریان از آن استفاده می‌کنند و مانند افسانه‌های غیر تاریخی هدایت کننده تصمیمات، آشفته و درهم می‌باشد. «ارزیابی ویژه اطلاعاتی ملی» سیا و امریه تصمیم‌گیری امنیت ملی (هر دو سال ۱۹۸۵) که سیاست‌گزاران به عنوان بخشی از منطق خود برای رفتار با ایران از آن بهره می‌جویند، چنین مسایلی را مورد توجه قرار نمی‌دهد. این ره‌یافت منتج از این اصول بدیهی است که اتحاد شوروی بیشترین تهدید را در ایران متوجه منافع آمریکا می‌نماید. و اینکه تهدید شوروی مهمترین دلیل است که آمریکا منافع فعالی را

در ایران دنبال کننده، رک:

"Special National Intelligence Estimate" by Graham E. Fuller, 17 May 1985, Report of the Congressional Committees Investigating the Iran-Contra Affair [Washington, D.C.: N.P., 1988], Appendix A, vol. I: 986; National Security decision directive draft], *Ibid.*, 982-986.

متقابلاً در نخستین ماه‌های نگارش محورهای اصلی امریه تصمیم‌گیری امنیت ملی، گراهام فولر تفسیر خود را مورد تجدید نظر قرار داد، از جمله اینکه هیچ تهدیدی جدای از بی‌ثباتی داخلی در ایران یا توسعه مداخله شوروی وجود ندارد. به هرحال این نظریه در میان دوایر دولتی خیلی پذیرفته نشد، (نیویورک تایمز، ۲ مارس ۱۹۸۷، آ، ۱۲)، (نویسنده مایل است از دکتر اریک هوگلند و آقای مالکوم بیرن، هر دو در آرشیو امنیت ملی، به خاطر کمک‌های آنان در یافتن اسناد تحقیقات ایران - کنترا تشکر کند).

4) H. Rawlinson, *England and Russia in the East* (London: John Murray, 1985), 145.

۵- این امور شامل نیاز به توسعه بیشتر به منظور تأمین قلمرو روسیه قبل از به اشغال درآمدن آن، هراس از رقابت بریتانیا برای تجارت در آسیای مرکزی، گسترش به سوی هند تا برخورد به موانع غیر قابل نفوذ، رسوخ نظامیان در سیاست‌های حکومتی، و استفاده از افزایش قدرت در آسیا به منظور نفوذ بیشتر در اروپا بود.

Ibid., pp. 191-92, 338-39.

۶- در میان آثار جدیدی که در مورد اهداف روسیه و شوروی در ایران به انگلیسی وجود دارد کتابهای زیر قابل اشاره است:

F. Kazemzadeh, *Russia and Britain in Persia, 1864-1914* (New Haven: Yale University Press, 1986), and J.C. Capmbell, "The Soviet Union and the Middle East in the General Direction of the Persian Gulf, *Russian Review*, in two parts:

29 (April 1970): 143-53; (July 1970): 247-61. M.E. Yapp's *Strategies of British India* (Oxford: Clarendon Press, 1980).

کتاب اخیر ارزیابیهای مختلف مقامات انگلیسی را در مورد تهدیدات روسیه در مورد هند بریتانیا در امتداد ایران و افغانستان مورد بحث قرار می‌دهد و مطالعه‌ی دی. گیر در مورد «امپریالیسم روسی» که بی. لیتل ترجمه کرده است

D. Geyer, *Russian Imperialism* (New Haven: Yale University Press, 1987).

که انگیزه‌های توسعه طلبی روسیه را در دوره‌های مختلف بحث می‌کند و محدودیت‌های عملی در برابر بلند پروازیهای آن را از دوران الکساندر دوم تا جنگ جهانی دوم بررسی می‌کنند. آی. ای سرکیسیان نیز در «نگاهی دوباره با امپریالیسم روسی» در کتاب

Russian Imperialism from Ivan the Great to the revolution (New Brunswick: Rutgers University Press, 1974), 45-59.

برخی از افسانه‌های عمده روسی را رد می‌کند. غیر از این آثار، موریل آتکین در کتاب ذیل:

Russia and Iran, 1780-1828 (Minneapolis, University of Minnesota Press, 1980)

فصول ۳ و ۴ اهداف سیاست‌های روسیه در ایران را در پایان قرن هجده و اوایل قرن نوزده مورد بحث قرار می‌دهد. پرنسورهای رگزدیل و هانس راجر کارهایی در دست دارند که به جنبه‌های مختلف سوء برداشت‌های غرب از سیاست خارجی تزاری می‌پردازد.

۷- برخی از آثار جدید در این مورد عبارتند از:

L. Lockhart, "The 'Political Testament' of Peter the Great," *Slavonic and East European Review*, 14 (1935-36): 438-41;
D.V. Lehovich, "The Testament of Peter the Great," *American Slavic and East European Review*, 7 (April 1984): 111-24; O. Subtelny, "Peter I's Testament: A

Reassessment," *Slavic Review* 33 (December 1974): 663-78; H. Ragsdale, *Détente in the Napoleonic Era* (Lawrence: Regents Press of Kansas, 1980), 16-17, 20-21, 109-10; and A. Resis, "Russophobia and the 'Testament' of Peter the Great, 1812-1980," *Slavic Review*, 44 (Winter 1985): 681-93.

راجر وصیتنامه را به عنوان بخشی از بررسی وسیع‌تر در مورد هراس دیپلماتیک از روسیه در «ریشه‌های مفهوم تهدید روسی» رد کرده است (گزارشی که در مؤسسه کنان در مرکز وودرو ویلسون در ۷ دسامبر ۱۹۸۷ ارائه شد).

- 8) *Christian Science Monitor*, 31 Dec, 1979, 1.
- 9) Resis, "Russophobia and the Testament", 684.
- 10) *Time*, 15 Jan. 1979, 23n.
- 11) M. Rezun, *the Soviet Union and Iran* (Boulder, Colo.: Westview Press, 1988), 2.
- 12) A. T. Mahan, *The Problem of Asia* (Port Washington, N. Y.: Kennikat Press, 1970), 25-26, 42-45, 56-57, 117-19.
- 13) O. Hoetzsch, *Russland in Asian* (Stuttgart: Deutsche Verlags-Anstalt, 1966), 26-27.
- 14) *The Urge to the Sea* (Berkeley: University of California Press, 1946).

نمونه معروفی از ارائه این بحث که توسعه روسیه به طور تاریخی با راههای آبی پیوند یافته است در این کتاب وجود دارد. لکن کرنر به هیچوجه به بنادر در آبهای گرم نمی‌پردازد، بلکه به راههای آبی منجر به دریاها و بالتیک، سیاه و خزر توجه دارد. کرنر دو اشتباه اساسی مفهومی مرتکب شده است. او با تأکید بر اینکه سیستم رودخانه‌ها در قرون وسطی عامل انحصاری و اصلی در توسعه روسیه بوده، نتیجه می‌گیرد رودها عمدتاً مهم بوده‌اند و نه وسیله بلکه

فی‌نفسه هدف تلقی می‌شدند. او همچنین راههای رودخانه‌ای را تنها در روسیه مهم دانسته، بدون اینکه توجه کند در همه نقاط اروپا قبل از توسعه خطوط آهن، رودخانه‌ها در زمینه حمل و نقل دارای اهمیت والایی بودند.

- 15) A.J.Cottrell, "The Soviet Navy and the Indian Ocean," In *The Persian Gulf and Indian Ocean in International Politics*, ed. A. Amirie (Tehran:Institute for International Political and Economic Studies,1975),112.
- 16) *Wall Street Journal*, 4 Jan. 1979, 21.
- 17) *Washington Post*, 30 Dec. 1979, A 16.
- 18) M. Hauner and J. Roberts "Moscow's Iran Gambit:Railroading a Friendship",*Washington Post*, 16 Aug, 1987,DI.
- 19) Atkin, *Russia and Iran*, 4,32-34,37-40,42.
- 20) G.N.Curzon,*Persia and the Persian Question* (London: Longmans, Green, 1892), 2:597.
- 21) *Ibid.*, 1:236-37.
- 22) *Zhurnal Osobogo Soveshchanie*, *Krasnyi Arkhiv 1*,no. 56(1922):46.
- 23) Foreign minister [M.N.Murav'ev] to Nicholas II,*Krasnyi Arkhiv 5*,no.18(1926):4-6,9,12-14; A. Kuropatkin [minister of war] to the minister of foreign affairs, 16 February 1900, *Ibid.*, 22;P.Tyrtoev [naval minister] to the foreign minister, 14 February 1900,*Ibid.*,19 Kazemzadeh, *Russia and Britain*, 334-39,352,436-40.

24) Kazemzadeh, *Russia and Britain*, 439-40.

25) S.Iu. Witte, *The Memoirs of Count Witte*, trans and ed. A. Yarmolinsky (Garden City, N.Y.:Doubleday, Page,1921),433.

۲۶ - پیشنهاد مشابهی در ۱۸۸۳ از سوی یک مرد برجسته در صنایع نفت باکو مطرح گردید. انگیزه او مانند ویت رقابت با شرکتهای نفتی خارجی در بازارهای آسیایی بود. حکومت روسیه کاملاً به این نقشه بی‌علاقه بود.

Kazamezadeh, *Russia and Britain*, 201.

۲۷ - جاده‌ای در امتداد ماوراء قفقاز به سوی بندر با قومی در کنار دریای سیاه به عنوان یک جاده به سوی آبهای گرم استفاده می‌شد، لذا جستجوی آن در مساله پروژه خط لوله مطرح نبود.

28) Kazemzadeh, *Russia and Britain*, 359-60, 378, 84.

29) D.W. Mitchell, *A History of Russian and Soviet Sea Power* (New York: Macmillan Publishing, 1974), 373-75, 381-82, 408-10, 442, 469.

30) G.Guensberg, trans., *Soviet Command Study of Iran* (Moscow, 1941) (Washington, D.C.:Office of the Secretary of Defense, 1980).

تقریباً همه مباحث مربوط به تهاجم به سوی سواحل ایران در کنار خلیج فارس در صفحات ۹۳ - ۱۹ آمده است.

31) M. MccGwire, "The Turning Points in Soviet Naval Policy," in *Soviet Naval Developments*, ed. M. MccGwire (New York: Praeger Publishers, 1973), 195, 197, 202-04; G.E.Hudson, "Soviet Naval Doctrine, 1953-72," *Ibid.*, 285-87; R. G. Weinland, "The Changing Mission Structures

- of the Soviet Navy," *Ibid.*, 299-301; J.M. McConnell (New York: Pergamon Press, 1979), 1-29; C.C. Petersen, "Trends in Soviet Naval Operations," *Ibid.*, 38, 41, 45, 47; idem, "Showing the Flag," *Ibid.*, 89, 91; Mitchell, *A History of Russian and Soviet Sea Power*, 470; K.A. Dunn, "Constraints of the USSR in Southwest Asia: A Military Analysis," *Orbis*, 25 (Fall 1981), 616.
- 32) Mitchell, *A History of Russian and Soviet Sea Power*, 583.
- 33) Hauner and Roberts, "Moscow's Iran Gambit," D1.
- 34) *Wall Street Journal*, 4 Jan. 1979.21.
- 35) A. Y. Yodfat, *The Soviet Union and Revolutionary Iran* (London: Croom Helm, 1984-)68.
- 36) "Treaty of Friendship of December 1921 between Soviet Russia and Iran," in *Diplomacy in the Near and Middle East*, ed. J. C. Hurewitz (Princeton: D. Van Nostrand, 1956), 2:91.
- 37) R.K. Ramazani, *The Foreign Policy of Iran, 1500-1941* (Charlottesville: University Press of Virginia, 1966), 190, 236; Kazemzadeh, "Russia and the Middle East", in *Russian Foreign Policy*, ed. I.V. Lederer (New Haven: Yale University Press, 1962), 523.
- 38) Note to the Iranian Foreign Minister from the Russian Representative in Tehran (12 December 1921), in *Diplomacy in the Near and Middle East*, 2: 94.
- 39) W. M. Reisman, "Termination of the USSR's Treaty Right

of Intervention in Iran", *American Journal of International Law*, 74, no. 1 (January 1980): 145, 148.

40) *Ibid.*, 145, 149-54.

41) Ramazani, *Iran's Foreign Policy, 1941-1973* (Charlottesville: University Press of Virginia, 1975), 33-34.

42) *Pravda*, 19 Nov. 1978, 5.

43) R. G. Neumann, "Moscow's New Role as Mideast Broker," *Washington Post*, 25 Oct. 1987, C4.

44) C. M. Roberts, "Iran: In the Historical Middle," *Washington Post*, 15 Dec. 1979, B7.

45) Germany, Auswartiges Amt, *Nazi - Soviet Relations, 1939-1941*, ed. R. J. Sontag and J.S. Beddie (New York: Didier, 1948).

(۴۶) این مساله در کتاب ذیل به خوبی نشان داده شده است:

J. C. Campbell in "The Soviet Union and the Middle East," Pt 1, 149-51;

در کتاب ذیل نیز شرح جالبی در این مورد ارایه شده است:

Alexander Werth, *Russia at War, 1941-1954* (New York: E.P. Dutton, 1964), 105-06.

47) Memorandum of Ribbentrop- Molotov talks in Berlin, 12 November 1940 (dated 13 November 1940), in Germany, Auswartiges Amt, *Nazi- Soviet Relations*, 218-21.

48) *Ibid.*, 221-22.

- 49) Memoranda of meetings between Hitler and Molotov, 12 November 1940 (dated 16 November 1940), and 13 November 1940 (dated 15 November 1940), in *Ibid.*, 228-33,238-45.
- 50) Memorandum of meeting between Ribbentrop and Molotov on 13 November 1940 (dated 18 November 1940), in *Ibid.*, 247-52.
- 51) *Ibid.*, 252.

